

س  
ا  
ا  
ا

هست کلید در گنج حکیم

پدیدآورنده	: رقیه خوشه سپهر
عنوان	: علی امام منست
تکرار نام پدیدآور	: رقیه خوشه سپهر
مشخصات نشر	: قم: ابتکار دانش، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری	: ۷۲ ص، مصور
شابک	: ISBN 978-600-111-314-7
وضعیت پهنرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص، ۶۹
موضوع	: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. اثبات خلافت
موضوع	: غدیر خم
موضوع	: امامت
رده کنگره	: ۸، ۱۳۹۱ ع ۹ / ۵ / ۲۳۳ BP
رده دیویی	: ۲۹۷/۴۵۲

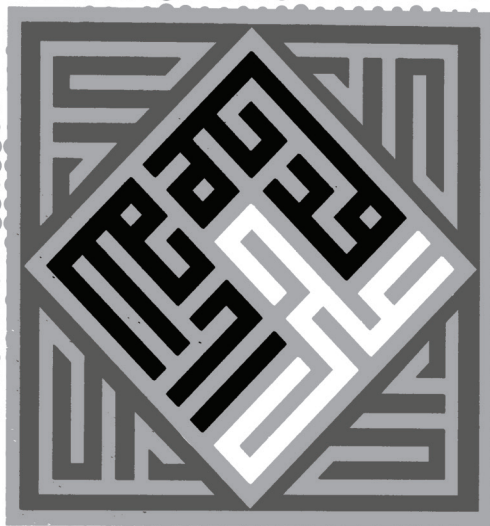
## علی امام منست

کاری از اداره کل کتابخانه های عمومی استان البرز

تحقیق و تدوین:

رقیه خوشه سپهر

انتشارات: ابتکار دانش



رسول خدا صلی‌ا. علیه و آله و سلم فرمودند:  
پیام غدیر را، پدران به فرزندان، حاضران به غایبان  
تا روز قیامت برسانند.<sup>۱</sup>

## ■ غدیر برای همه است

غدیر يك مسأله‌ی اسلامی است؛ يك مسأله‌ی فقط شیعی نیست. در تاریخ اسلام، پیامبر اکرم يك روز سخنی بر زبان رانده و عملی انجام داده است که این سخن و این عمل، از ابعاد گوناگون دارای درس و معناست. نمی‌شود ما بگوییم که از غدیر و حدیث آن، فقط شیعه استفاده کند؛ اما بقیه‌ی مسلمانان از محتوای بسیار غنی‌ای که در این کلام شریف نبوی وجود دارد و مخصوص يك دوره هم نیست، بهره نبرند. البته چون در قضیه‌ی غدیر، نصب امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام به امامت و ولایت وجود دارد، شیعه دل‌بستگی بیشتری به این روز و این حدیث دارد؛ ولی مضمون حدیث غدیر، فقط مسأله‌ی نصب آن حضرت به خلافت نیست؛ مضامین دیگری هم دارد که همه‌ی مسلمانان می‌توانند از آن بهره ببرند.

در مورد اصل واقعه‌ی غدیر، خوب است همه‌ی افرادی که به مسائل تاریخ اسلام علاقه‌مندند، بدانند که قضیه‌ی غدیر، يك قضیه‌ی مسلم است. مشکوک نیست؛ فقط شیعیان نیستند که آن را نقل کرده‌اند؛ بلکه محدثان سنی چه در دوره‌های گذشته و چه در دوره‌های میانی و بعدی این ماجرا را نقل کرده‌اند؛ یعنی همین ماجرای که در سفر حجۃ الوداع پیامبر اکرم در غدیر خم اتفاق افتاد. از کاروان بزرگ مسلمانان که در این سفر با پیامبر حج گزارده بودند، بعضی جلو رفته بودند. پیامبر پیکه‌هایی را فرستاد تا آن‌ها را به عقب برگردانند و ایستاد تا آن‌هایی که عقب مانده‌اند، برسند. اجتماع عظیمی در آنجا تشکیل شد. بعضی گفته‌اند نود هزار، بعضی گفته‌اند صد هزار و بعضی هم گفته‌اند صد و بیست هزار نفر در آن اجتماع حضور داشتند. در آن هوای گرم، مردم ساکن جزیره‌ی العرب که بسیاری از آن‌ها هم اهل بیابانها و روستاها بودند و به گرما عادت داشتند طاقت نمی‌آوردند روی زمین داغ بایستند. لذا عباهایشان را زیر پاهایشان می‌گذاشتند تا طاقت بیاورند و بایستند.

این نکته در روایت مربوط به اهل سنت هم آمده است. در چنین شرایطی، پیامبر اکرم از جای برخاست، امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام را از زمین بلند کرد و جلو چشم خلیف ننگه داشت و فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». البته این جملات، قبل و بعد هم دارد؛ اما مهم‌ترین قسمتش این است که پیامبر در اینجا مسأله‌ی ولایت یعنی حاکمیت اسلامی را به طور رسمی و صریح مطرح می‌کند و امیر المؤمنین را به عنوان شخص، معین و مطرح می‌نماید. این را همان‌طور که لا بد شنیده‌اید و من هم عرض کردم، برادران اهل سنت ما در کتابهای معتبر نه یکی، نه دوتا؛ در دهها کتاب معتبر نقل کرده‌اند. مرحوم علامه‌ی امینی این‌ها را جمع کرده است، و غیر از ایشان هم کتابهای زیادی در این خصوص نوشته‌اند. بنابراین، این روز، اولاً روز ولایت است؛ ثانیاً روز ولایت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام است.<sup>۲</sup>

## ■ بزرگ ترین عید، غدیر است

در روایات ما، از این عید به «عید الله الأكبر» بزرگترین عید الهی تعبیر شده است. يك وقت مسئله این است که شخصیت والایی مثل امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام که از همه‌ی خصوصیات و جهات، منحصر به فرد است، در مراسمی به حکومت برگزیده شده است. البته این، مطلب مهم و حادثه‌ی عظیمی است و جا دارد که در طول سالهای متمادی بلکه قرن‌ها برای این واقعه عید گرفته شود. معمول هم هست که وقتی مردم به کسی علاقه و اعتقاد دارند، هنگامی که او به امکانی دست پیدا می‌کند به حکومت و قدرت و ریاست می‌رسد اظهار شادمانی و خوشحالی می‌کنند. البته این هم مهم است و امر کوچکی نیست که کسی مثل امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام به حاکمیت امت اسلام منصوب شود؛ لیکن مسأله‌ی غدیر، از این‌ها بالاتر است.

مسئلہ‌ی غدیر، فقط از این جهت شرافت ندارد کہ در آن شخصی مثل امیر المؤمنین علیہ الصَّلَاة و السَّلَام کہ ہم طراز او در عالم وجود کسی نیست، بہ حکومت و خلافت و ولایت منصوب شدہ است؛ بلکہ علاوہ بر این، جہت مهمّ دیگری در غدیر است شاید جہاتی وجود دارد، ولی ما این جہت را امروز می‌خواہیم عرض کنیم کہ از نفسِ نصب امیر المؤمنین بہ عنوان یک شخص، اہمیت کمتری ندارد و آن، عبارت از اصل مسئلہ‌ی ولایت است؛ مضمون ویژه ای کہ در مسئلہ‌ی ولایت در اسلام وجود دارد.

آن چیزی کہ در طول زمان، بہ صورت یک جریان باقی می‌ماند و افراد بشر می‌توانند از آن درس بگیرند و زندگی و آیندہ‌ی خودشان را با آن تطبیق دہند، مضمونی است کہ در حادثہ‌ی غدیر وجود دارد. نفس اینکہ خدای متعال، دستور خاصّی صادر می‌فرماید و بر اساس این دستور، نبی مکرم اسلام صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کسی را بہ عنوان «ولی» معین می‌کند آن ہم کسی با این خصوصیات یک امر مهم و یک درس بزرگ و بخش مهمّی از اسلام است. شاید بشود گفت کہ اساس و پایہ‌ی حقیقی اسلام، در این بخش از قضیہ است.<sup>۲</sup>

## ■ ولایت، استمرار نبوت است

در باب غدیر، انسان اثر ابعاد گوناگونی می‌تواند نظر بیندازد و بهره‌ی معنوی و فکری بگیرد. یکی، اصل و موضوع «ولایت»، به عنوان استمرار نبوت است. این، موضوع مهمی است. نبوت عبارت است از گزاردن پیغام پروردگار در میان بشر در برهه‌ای اثر زمان و تحقق اراده‌ی الهی به وسیله‌ی شخصی که مبعوث و برگزیده‌ی پروردگار است. بدیهی است این دوره هم تمام می‌شد و می‌گذشت. که: «انک میّت و انهم میّتون.» اما این حادثه‌ی الهی و معنوی، با رفتن پیغمبر، منقطع نمی‌شود؛ بلکه هر دو جنبه‌اش باقی می‌ماند. یکی جنبه‌ی اقتدار الهی، حاکمیت دین و اراده‌ی پروردگار در میان بشر است. انبیا مظهر، اقتدار پروردگار در میان بشر بودند. انبیا که نیامدند مردم را فقط نصیحت کنند. نصیحت و تبلیغ، بخشی از کار پیغمبران است. پیغمبران همه آمدند تا جامعه‌ای را بر اساس ارزشهای الهی به وجود آورند؛ یعنی در واقعیت زندگی مردم تأثیر بگذارند. بعضی توانستند و مبارزاتشان به نتیجه رسید؛ بعضی هم نتوانستند. این جنبه از زندگی پیغمبر که مظهر قدرت خدا در زمین و در میان بشر و مظهر حاکمیت و ولایت الهی در میان مردم است، استمرار پیدا می‌کند؛ برای اینکه معلوم شود، دین در هیچ زمانی نمی‌تواند اثر خود را ببخشد، مگر اینکه زمامداری، حاکمیت و اقتدار، در آن وجود داشته باشد.

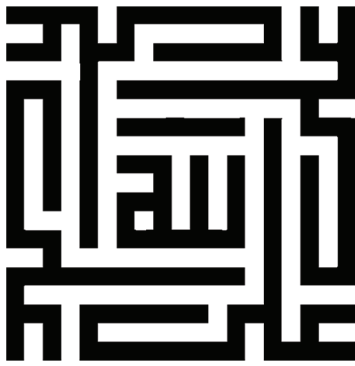
جنبہی دوم موضوع کہ آن ہم بہ ہمین اندازہ مهمّ است، این است کہ حال کہ این حاکمیّت، با رفتن نبی قطع نمی شود و استمرار پیدا می کند، نمی تواند یک حاکمیّت برهنه و بی نصیب از معنویّات پیغمبر باشد. درست است کہ پیغمبر دَراي مقام ممتازِ استثنایی است و هیچ کس دیگر با او مقایسه نمی شود؛ اما استمرار وجود او، باید متناسب با او باشد. ارزشهای وجود مقدّس پیغمبر، باید در کسی کہ استمرار وجود اوست بہ قصد ظرفیّت آن شخص، حفظ شود. در آن دورہ و فصل مهم از تاریخ نبوّت و ولایت، کہ بایستی معصوم می بود تا انحراف پیش نیاید، جز در وجود مقدّس امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب علیہ السّلام، چنین چیزی متحقّق و متبلور نبود. ماجرای غدیر، این دو چیز را باہم، در تاریخ اسلام ثبت کردہ است. لذا، این یک بُعد اضر مسألہی غدیر است. یک بُعد دیگر، شخصیتِ خودِ امیر المؤمنین است. بعد دیگر، اہتمام نبی اکرم بہ مسائل بعد از وفات خودشان است. اینہا دیدگاہهای مختلفی است کہ مسألہی غدیر را از ہمہی این جنبہها می شود مورد بررسی قرار داد.<sup>۲</sup>

## ■ حکومت اسلامی، ولایت است

پیامبر اکرم در این ماجرای تاریخی و در این نصب بزرگ، حکومت را با تعبیر «ولایت» بیان کرد. در زبان عربی و زبانهای دیگر، برای این پدیده‌ای که اسمش حکومت و زمامداری و حکمرانی است یعنی کسی یا جماعتی که بر یک جامعه حکومت می‌کند و فرمان می‌راند تعبیرات گوناگونی آورده شده است که هر یک از این تعبیرات، اشاره به جهت خاصی است. مثلاً تعبیر حکومت، اشاره به این دارد که آن کسی که در رأس قدرت است، یا آن جماعتی که در رأس قدرتند، حکم می‌کنند و جامعه و افراد مردم، حکم و فرمان آن‌ها را اطاعت می‌کنند. یک تعبیر دیگر، تعبیر سلطنت است که به معنای مسلط بودن و مقتدر بودن و امور را در سلطه‌ی خود درآوردن است. در فارسی نیز همین تعابیر وجود دارد. مثلاً زمامداری، اشاره به یک جنبه از حکومت است. یا مثلاً حکمرانی و فرماندهی، هر کدام به یک جنبه اشاره می‌کند. در اسلام، بیشتر از همه بر روی کلمه‌ی «ولایت» تکیه شده است. هم در اینجا و هم در آیه‌ی شریفه‌ی «**انما ولیکم الله ورسوله**»، پدیده‌ی حکومت را با نام «ولایت» بیان کرده است.

ولایت، معنای عجیبی است. اصل معنای ولایت، عبارت از نزدیک بودن دو چیز با یکدیگر است. فرض بفرمایید وقتی که دو ریسمان، محکم به هم تابیده می‌شوند و جدا کردن آنها امر یکدیگر، به آسانی ممکن نیست، آن را در عربی «ولایت» می‌گویند. ولایت، یعنی اتصال و ارتباط و قرب دو چیز به صورت مماس و مستحکم با یکدیگر. ہمہی معانی ای که برای «ولایت» در لغت ذکر شده است معنای محبت، معنای قیومیت و بقیہی معانی، کہ ہفت، ہشت معنا در نربان عربی هست امر این جهت است کہ در ہرکدام امر این‌ها، بہ نوعی این قرب و نزدیکی بین دو طرف ولایت وجود دارد. مثلاً «ولایت» بہ معنای محبت است؛ چون محب و محبوب، با یکدیگر يك ارتباط و اتصال معنوی دارند و جدا کردنشان از یکدیگر، امکان پذیر نیست.

اسلام، حکومت را با تعبیر «ولایت» بیان می‌کند و شخصی را که در رأس حکومت قرار دارد، به عنوان والی، ولی، مولا یعنی اشتقاقات کلمه‌ی ولایت معرفی می‌کند. معنای آن چیست؟ معنای آن، این است که در نظام سیاسی اسلام، آن کسی که در رأس قدرت قرار دارد و آن کسانی که قدرت حکومت بر آن‌ها در اختیار اوست، ارتباط و اتصال و پیوستگی جدایی‌ناپذیری از هم دارند. این، معنای این قضیه است. این، فلسفه‌ی سیاسی اسلام را در مسأله‌ی حکومت برای ما معنا می‌کند. هر حکومتی که این طور نباشد، این ولایت نیست؛ یعنی حاکمیتی که اسلام پیش‌بینی کرده است، نیست. اگر فرض کنیم در رأس قدرت، کسانی باشند که با مردم ارتباطی نداشته باشند، این ولایت نیست. اگر کسانی باشند که رابطه‌ی آن‌ها با مردم، رابطه‌ی ترس و رعب و خوف باشد نه رابطه‌ی محبت و التیام و پیوستگی این ولایت نیست. اگر کسانی با کودتا بر سر کار بیایند، این ولایت نیست. اگر کسی با وراثت و جانشینی نسبی منهای فضایل و کیفیات حقیقی که در حکومت شرط است در رأس کار قرار گیرد، این ولایت نیست. ولایت، آن وقتی است که ارتباط والی یا ولی، با مردمی که ولایت بر آن‌هاست، یک ارتباط نزدیکی، صمیمانه، محبت‌آمیز و همان‌طوری که در مورد خود پیامبر وجود دارد یعنی «بعث فیهم رسولا من انفسهم» یا «بعث منهم»: از خود آن‌ها کسی را مبعوث کرده است باشد؛ یعنی از خود مردم کسی باشد که عهده‌دار مسأله‌ی ولایت و حکومت باشد. اساس کار در حاکمیت اسلام این است.<sup>۵</sup>



قرآن کریم/سوره مائده/آیه ۶۷

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا  
بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ

ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده،  
ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای  
و رسالتت ناتمام است.

## ■ پیام غدیر، سرنوشت ساز است

وقتی برای يك ملت، قضیه‌ی ولایت و حکومت حل شود، آن هم به شکلی که در غدیر خم حل شد، حقیقتاً آن روز برای آن ملت، عید است. چون اگر ما بگوییم که مهم‌ترین و حساس‌ترین مسأله‌ی هر ملتی، همین مسأله‌ی حکومت و ولایت و مدیریت و حاکمیت والای بر آن جامعه است، این تعیین‌کننده‌ترین مسئله برای آن ملت است. ملتها هرکدام به نحوی، این قضیه را حل کرده‌اند؛ ولی غالباً نارسا و ناتمام و حتی زیان‌بخش. پس، اگر ملتی توانسته باشد این مسأله‌ی اساسی را به نحوی حل کند که در آن، همه چیز آن ملت کرامت او، معنویت او، توجه او به خدا، حفظ سعادت دنیایی او و بقیه‌ی چیزهایی که برای يك ملت مهم است رعایت شده باشد، واقعاً آن روز و آن لحظه، برای آن ملت عید است. در اسلام، این قضیه اتفاق افتاد. روز عید غدیر، ولایت اسلامی یعنی رشحه و پرتوی از ولایت خدا در میان مردم تجسم پیدا کرد و این چنین بود که دین کامل شد. بدون تعیین و تبیین این مسئله، دین واقعاً ناقص می‌ماند و به همین خاطر بود که نعمت اسلام بر مردم تمام شد. مسأله‌ی ولایت در اسلام، این‌طور مسأله‌ی است.

ولایت، یعنی حاکمیت و سرپرستی در جامعہی اسلامی، طبیعتاً چیزی جدا از ولایت و سرپرستی و حکومت در جوامع دیگر است. در اسلام، سرپرستی جامعہ، متعلق بہ خدای متعال است. هیچ انسانی این حق را ندارد کہ ادارہی امور انسانہای دیگر را بہ عہدہ بگیرد. این حق، مخصوص خدای متعال است کہ خالق و منشئ و عالم بہ مصالح و مالک امور انسانہا، بلکہ مالک امور ہمہی ذرات عالم وجود است. خود این احساس در جامعہی اسلامی، چیز کم نظیری است. هیچ قدرتی، هیچ شمشیر برائی، هیچ ثروتی، حتی هیچ قدرت علم و تدبیری، بہ کسی این حق را نمی دہد کہ مالک و تصمیم گیرندہ در بارہی سرنوشت انسانہای دیگر باشد. این ہا ارزش ہستند. حق تولیت امور و زمامداری مردم را بہ کسی اعطا نمی کند. این حق، متعلق بہ خداست.

خدای متعال، این ولایت و حاکمیت را از مجاری خاصی اعمال می کند. یعنی آن وقتی ہم کہ حاکم اسلامی و ولی امور مسلمین، چہ بر اساس تعیین شخص آن چنان کہ طبق عقیدہی ما، در مورد امیر المؤمنین و ائمہ (علیہم السلام) تحقق پیدا کرد و چہ بر اساس معیارها و ضوابط انتخاب شد، وقتی این اختیار بہ او دادہ می شود کہ امور مردم را ادارہ بکند، بانہ این ولایت، ولایت خداست؛ این حق، حق خداست و این قدرت و سلطان الہی است کہ بر مردم اعمال می شود. آن انسان ہرکہ و ہرچہ باشد منہای ولایت الہی و قدرت پروردگار، هیچ گونہ حقی نسبت بہ انسانہا و مردم دیگر ندارد. خود این، یک نکتہی بسیار مهم و تعیین کنندہ در سرنوشت جامعہی اسلامی است.

و اما آن کسی که این ولایت را از طرف خداوند عهده‌دار می‌شود، باید نمونه‌ی ضعیف و پرتو و سایه‌یی از آن ولایت الهی را تحقق ببخشد و نشان بدهد، یا بگویم در او باشد. خصوصیات ولایت الهی، قدرت و حکمت و عدالت و رحمت و امثال این‌هاست. آن شخص یا آن دستگاهی که اداره‌ی امور مردم را به عهده می‌گیرد، باید مظهر قدرت و عدالت و رحمت و حکمت الهی باشد. این خصوصیت، فارق بین جامعه‌ی اسلامی و همه‌ی جوامع دیگری است که به شکل‌های دیگر اداره می‌شوند. جهالت‌ها، شهوات نفسانی، هوی و هوس و سلاقی شخصی متکی به نفع و سود شخصی یا گروهی، این حق را ندارند که زندگی و مسیر امور مردم را دستخوش خود قرار بدهند. لذا در جامعه و نظام اسلامی، عدالت و علم و دین و رحمت باید حاکم باشد؛ خودخواهی نباید حاکم بشود، هوی و هوس از هرکس و در رفتار و گفتار هر شخص و شخصیتی نباید حکومت کند.

سر عصمت امام در شکل غایی و اصلی و مطلوب در اسلام هم همین است که هیچ‌گونه امکان تخطی و تخلفی وجود نداشته باشد. آنجایی هم که عصمت وجود ندارد و میسر نیست، دین و تقوا و عدالت باید بر مردم حکومت کند که نمونه‌یی از ولایت الهی محسوب می‌شود. پس، روضه عید غدیر، روضه ولایت و روضه تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت جامعه‌ی اسلامی است.

اهمیتی که به این روز داده‌اند، چه خود نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که بنا به وحی الهی، یک موقعیت استثنایی و روز گرم و جایگاه سختی را انتخاب کرد، تا اهمیت قضیه را نشان بدهد، و چه روایات ما و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) که به این روز، این قدر اهمیت دادند، به خاطر این است که مسأله‌ی ولایت و حکومت در اسلام، مسأله‌ی اساسی و مهم است. اگر اسلام که دین خداست و می‌خواهد زندگی مردم را بر اساس ارزش‌های الهی اداره بکند در امر حکومت، دچار یک وضعیت دنیایی شد؛ دچار همان چیزی شد که جوامع دیگر به آن مبتلا هستند، مصالح مترتب بر نظام اسلامی، بکلی از آن سلب خواهد شد. در دستگاه اداره‌کننده و مدیریت و حاکمیت، باید یک نظام معنوی و الهی باشد.<sup>۶</sup>

### ■ غدیر، پیامی جهانی دارد

اگر این مفهوم ولایت و آنچه را که اسلام برای ولی و والی به عنوان شرط و وظیفه قرار داده است، بشکافیم که در کلمات ائمه‌ی معصومین در این باب، خیلی حرفهای آموختنی وجود دارد، و در همین نامه‌ی امیر المؤمنین به مالک اشتر و آن توصیه‌های بزرگ، مفاهیم ارزنده‌ی زیادی هست خواهیم دید که مردمی‌ترین نوع حکومت این است. در فرهنگ بشری یعنی فرهنگ آزادی‌خواهان عالم در طول تاریخ هیچ چیزی که از حکومت زشت باشد، در مفهوم ولایت وجود ندارد. مفهوم استبداد یا خودسری، به میل خود یا به ضرر مردم تصمیم گرفتن، مطلقاً در معنای ولایت اسلامی نیست. نه اینکه يك شخص نمی‌تواند به نام ولایت اثر این کارها بکند؛ خیر، شیاطینی هستند که با همه‌ی نامهای خوب، همه‌ی کارهای بد را در دنیا کرده‌اند. مقصود، آموزش و درس و راه اسلامی است. البته کسانی که دل‌باخته‌ی مفاهیم غربی و بیگانه‌ی از اسلام هستند، ممکن است حرفهایی بزنند، یا تصویری بکنند؛ لیکن این‌ها بر اثر نشناختن مفهوم ولایت است.

ولایت در اسلام، ناشی از ارزشهاست؛ ارزشهایی که وجود آن‌ها، هم آن سمت و هم مردم را مصونیت می‌بخشد. مثلاً عدالت به معنای خاص یعنی آن ملکہی نفسانی از جملہی شرایط ولایت است. اگر این شرط تأمین شد، ولایت یک چیز آسیب‌ناپذیر است؛ زیرا به مجرد اینکه کمترین عمل خلافی که خارج از محدوده و خارج از اوامر و نواہی اسلامی است، از طرف آن ولی یا والی تحقق پیدا کرد، شرط عدالت سلب می‌شود. کوچک‌ترین ظلم و کوچک‌ترین کج‌رفتاری که خلاف شرع باشد، عدالت را سلب می‌کند. هر تبعیضی، هر عمل خلاف و گناه و ترک وظیفہ‌ای، عدالت را از والی سلب می‌کند. وقتی هم که عدالت سلب شد، او از آن منصب منعزل می‌شود.

در کدام سیستم حکومتی دنیا، چنین شکلی وجود دارد؟ در کدام طریقه‌ی ضمانت و نظارت مردمی، چنین روشی وجود دارد که در آن، خیر انسانیت و خیر جامعہ و مصالح بشری و ارزشها باشد؟ البتہ تخلف از معیارها، در ہمہی شکلها می‌تواند صورت بگیرد. برفرض حفظ معیارها، شما ملاحظہ کنید ببینید، این چه شکل متینی است کہ اسلام مقرر کرده است.

ما مسلمین باید ولایت را تجربہ کنیم. در طول قرنهای متمادی نگذاشتند. چه کسانی نگذاشتند؟ همان کسانی کہ حکومت به سبک ولایت، آن‌ها را از مسند قدرت و حکومت کنار می‌زند؛ و الاً به نفع مردم است. کدام کشورها هستند کہ اگر در رأس حاکمیتشان یک انسان پرهیزگارِ پارسای مؤمنِ مراعات‌کنندہی اوامر و نواہی الہی و عامل به صالحات و حسنات باشد، برای آن‌ها بہتر نباشد، از اینکہ فرد می‌گسارِ شہوترانِ پول‌پرستِ دنیاپرستی بر سر کار باشد؟ هر ملت و هر مذہبی کہ می‌خواهند، داشته باشند.

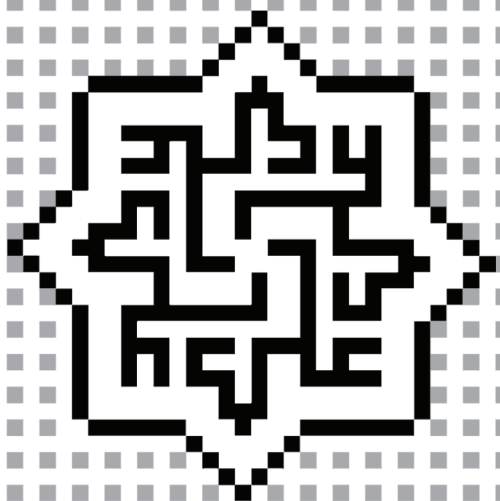
ولایت، یعنی حاکمیت انسانهای پارسا، انسانهای مخالف با شهوات و نفس خودشان، انسانهای عامل به صالحات. این، معنای ولایت اسلامی است. کدام ملت و کدام کشور است که این را نخواهند و به نفعشان نباشد؛ مفهوم آن را تصور کنند و تصدیق نکنند؟ چه کسانی با این اصل و با این روش مخالفند؟ معلوم است؛ آن قدرت طلبانی که در وجود و نفس خودشان، تحقق آن معیارها یعنی تحقق پارسایی، تخیلی از شهوات و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا را عملی نمی‌بینند. کدامیک از این قدرتمندانی که امروز زمامهای امور را در دنیا به‌دست گرفته‌اند، حاضرند اساس حکومت و ولایتی باشند که اسلام گفته است؟

ما همیشه این را گفته‌ایم و این جزو مسلمات انقلاب ماست که انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، یک تعرض عمومی به فرهنگ غیر اسلامی و ضد اسلامی است که امروز بر قدرتهای جهانی حاکم است و ارکان قدرت جهانی بر اساس آن شکل گرفته است. به همین خاطر، با اسلام و با این انقلاب و این نظام مخالفند؛ زیرا اجزای فرهنگ سیاسی رایج بین قدرتمندان عالم را زیر سؤال برده است. فرهنگ ما، فرهنگی مغایر با آن فرهنگهاست؛ کما اینکه وضع حکومت و قدرت سیاسی و رابطه‌ی آن قدرت با مردم و پیوندهای بین آن‌ها و مردم را مشاهده می‌کنید.

این چیزهایی که ناشی از اصل ولایت در اسلام است، چقدر برای انسانها مفید، پُردرخشش، زیبا و جاذبه‌دار است. هرکس از هر جای دنیا به کشور ما نگاه کند، همین چیزهایی که در زندگی امام بزرگوارمان بود، و آنچه را که این ملت در طول این ده، دوازده سال به آن عادت کرده‌اند، می‌بیند. این، معنای ولایت است؛ و ما عرض می‌کنیم که اگر ملتها، قطع نظر از مذاهب و ادیانی که بر آن‌ها حاکم است، بخواهند راه سعادت را پیدا کنند، باید به ولایت اسلامی برگردند.

البته این ولایت اسلامی به شکل کامل، در يك جامعه‌ی اسلامی عملی است؛ چون ولایت براساس ارزشهای اسلامی یعنی عدالت اسلامی، علم اسلامی و دین اسلامی است؛ اما به شکل غیر کامل، در همه‌ی ملتها و در میان همه‌ی جوامع عملی است. اگر می‌خواهند کسی را به عنوان رهبر و حاکم بر جامعه انتخاب کنند، سراغ آن کسی که سرمایه‌داران معرفی می‌کنند، نروند؛ سراغ پارساترین و پاك‌ترین و بی‌اعتناترین انسانها به دنیا بروند؛ آن کسی که قدرت را سرمایه‌ی شخصی خود به حساب نمی‌آورد و از آن برای سود شخصی خویش استفاده نمی‌کند.

این، رشحه‌ای از رشحات ولایت در اسلام است و دمکراسی‌های جاری عالم از آن بی‌نصیبند. این، اثر برکات اسلام است. لذا از اول انقلاب هم همین عنوان ولایت و ولایت فقیه که دو مفهوم است؛ یکی خود مفهوم ولایت، یکی اینکه این ولایت متعلق به فقیه و دین‌شناس و عالم دین است اثر طرف کسانی که در حقیقت تحمل این بافت ارزشی کامل را نمی‌توانستند و نمی‌توانند بکنند، مورد تعرض شدید قرار گرفت. امروز هم همین‌طور است. خوشبختانه مردم این راه را شناخته‌اند. این، از برکات غدیر و اسلام و زندگی امیر المؤمنین و نیز حکومت کوتاه آن بزرگوار است.<sup>۷</sup>



قرآن کریم/سوره مائده/آیه ۳

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي

امروز دین شما را برایتان کامل  
و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم.

### ■ اگر چنین می شد، چه می شد!

در واقعه‌ی غدیر، درس‌های بزرگی وجود دارد: اوّلاً این واقعه جزو وقایع مسلم تاریخ اسلام است. این طور نیست که فقط شیعه حدیث غدیر را نقل کرده باشد. در بین علما و محدّثان اهل سنت، تعداد بسیاری این حدیث را نقل کرده‌اند و همان طور که شیعه این حادثه را بیان کرده است، آن‌ها هم بیان کرده‌اند. فهم علما و دانشمندان همانند فهم خود حضّار آن حادثه از این عمل پیغمبر، که دست امیر المؤمنین را بلند کرد و فرمود: «من کنت مولا فهذا علی مولا» این بود که پیغمبر، امیر المؤمنین را برای جانشینی خود نصب کرد.

نمی‌خواهیم وارد مسأله‌ی شیعه و سنی و اختلافات و درگیریهایی اعتقادی شویم دنیای اسلام تا امروز هرچه از دعوای شیعه و سنی کشیده، بس است! ولی معرفتی که در این کلام عمیق پیغمبر وجود دارد، باید درست فهمیده شود؛ پیغمبر امیر المؤمنین را منصوب کرد. پیغمبر برای این مبعوث شده بود که مردم را تعلیم دهد و تزکیه کند؛ «یَعْلَمُهُم الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ»؛ یا در جای دیگر «يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُم الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ». باید انسانها، هم آموزش داده شوند و هم تزکیه شوند، تا این کره‌ی خاکی و این جامعه‌ی بزرگ بشری بتواند مثل يك خانواده‌ی سالم، راه کمال را طی کند و از خیرات این عالم بهره‌مند شود. هدف همه‌ی نبوتها و بعثتها این است. هرکدام از انبیا به نبوت مبعوث شدند، این اقدام بزرگ تعلیم و تربیت را تا آن حدی که امکانات زمان اجازه می‌داد، پیش بردند؛ اما دین خاتم و نبی خاتم باید این حرکت عظیم الهی را ابدیت بخشد؛ چون پیغمبر دیگری مبعوث نخواهد شد تا بشری به آن سر منزل نهایی خود در این عالم که زندگی در کره‌ی خاکی و در خانواده‌ی بشری، باید همراه با صلح و صفا و عدالت و با بهره‌مندی از خیرات عالم باشد نزدیک شود و بالاخره به آن برسد. چگونه می‌شود بشریت را به آن سرمنزل نهایی نزدیک کرد؟ آن وقتی که این تربیت مستمر باشد.

باید تعلیم و تربیت مستمریِ امر موضع حکومت و قدرت سیاسی آن هم قدرت سیاسی کسی مثل پیغمبر؛ یعنی معصوم این جامعه‌ی بشری را به تدریج پیش برد و تربیت کند و ناهنجاریها را در میان آنها کاهش دهد تا بشریت بتواند به آن نقطه‌ای که شروع زندگی سعادتمندانه‌ی همه‌ی انسان‌هاست که ما آن دوره را، دوره‌ی حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه می‌دانیم برسد. دوره‌ی ولی‌عصر ارواحنا فداه، دوره‌ی آغاز زندگی بشر است؛ دوره‌ی پایان زندگی بشر نیست. از آنجا حیات حقیقی انسان و سعادت حقیقی این خانواده‌ی عظیم بشری تازه شروع خواهد شد و استفاده‌ی امر برکات این کره‌ی خاکی و استعدادها و انرژی‌های نهفته در این فضا، برای انسان بدون ضرر، بدون خسارت، بدون نابودی و ضایع کردن ممکن خواهد شد. درست است که امروز بشر از چیزی استفاده می‌کند، اما به یک چیز دیگر ضرر می‌زند. امروز نیروی اتم را کشف می‌کند، اما نیروی اتم را برای نابودی انسان به کار می‌برد؛ نفت را از اعماق زمین استخراج می‌کند، اما این نفت در راه تضييع و تخریب محیط زیست انسان به کار می‌رود؛ کما اینکه در این صد سال اخیر این‌گونه بوده است. بشر نیروهای محرکه و انرژی‌های پنهان و قوه‌ی بخار و سایر نیروها را کشف می‌کند، اما انسانها را به انواع و اقسام گرفتاریهای جسمانی از ناحیه‌ی این مشکلاتی که زندگی مادی برای انسانها به وجود می‌آورد، آلوده می‌کند. به بشر سرعت و سهولت داده می‌شود؛ اما خیلی چیزها امر او گرفته می‌شود. از آن طرف هم تخریب ارزشهای اخلاقی است که امروز انسان دچار آنهاست؛ لیکن در دوران ظهور حضرت بقية الله ارواحنا فداه قضیه این‌گونه نیست. بشر از خیرات عالم، از انرژی‌های پنهان و امر نیروهای نهفته در طبیعت، استفاده‌ی بی‌ضرر و بی‌خسارت می‌کند؛ استفاده‌ای که مایه‌ی رشد و پیشرفت انسان است.

همه‌ی پیغمبران آمده‌اند تا ما را به آن نقطه‌ای برسانند که خردنگی بشر تازه شروع می‌شود. پیغمبر خاتم اگر بخواهد انسانها را به مقتضای دین خاتم به اینجا برساند، باید چه کار کند؟ باید این تربیتی که او ارسازی انسانها کرده است، مستمر و طولانی باشد و چندین نسل را پی‌درپی شامل شود. خود پیغمبر اکرم که اثر دنیا خواهد رفت «انک میت و انهم میتون» پس باید کسی را نصب کند که بعد از خود او دقیقاً همان راه و همان جهت و همان شیوه‌ها را مورد استفاده قرار دهد، و او علی بن ابی طالب است. معنای نصب غدیر این است.

اگر آن روز امت اسلامی، نصب پیغمبر را درست و با معنای حقیقی خودش درک می‌کرد و تحویل می‌گرفت و دنبال علی بن ابی طالب علیه‌السلام راه می‌افتاد و این تربیت نبوی استمرار پیدا می‌کرد و بعد از امیر المؤمنین هم انسانهای معصوم و بدون خطا، نسلهای بشری را مثل خود پیغمبر، پی‌درپی زیر تربیت الهی خویش قرار می‌دادند، بشریت بسیار زود به آن نقطه‌ای می‌رسید که هنوز به آن نقطه نرسیده است. علم و فکر بشری پیشرفت می‌کرد؛ درجات روحی انسانها بالا می‌رفت؛ صلح و صفا در بین انسانها برقرار می‌شد و ظلم و جور و ناامنی و تبعیض و بی‌عدالتی امر بین مردم رخت برمی‌بست. اینکه فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها که در آن زمان عارف‌ترین انسانها به مقام پیغمبر و امیر المؤمنین بود فرمود اگر دنبال علی راه می‌افتادید، شما را به چنین سرمنزلی هدایت می‌کرد و از چنین راهی می‌برد، به همین خاطر است. ولی بشر زیاد اشتباه می‌کند.

در تاریخ، اشتباهات بزرگ همیشه سرنوشت انسانها را با مشکلات بزرگ دچار کرده است. ماجرای سیر انسان در دوران نبوت نبی خاتم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم، ماجرای بسیار پُر حادثه و داستان بسیار مهم و حامل فلسفه‌ی بسیار عمیقی است.<sup>۸</sup>

## ■ اقدام الہی بود

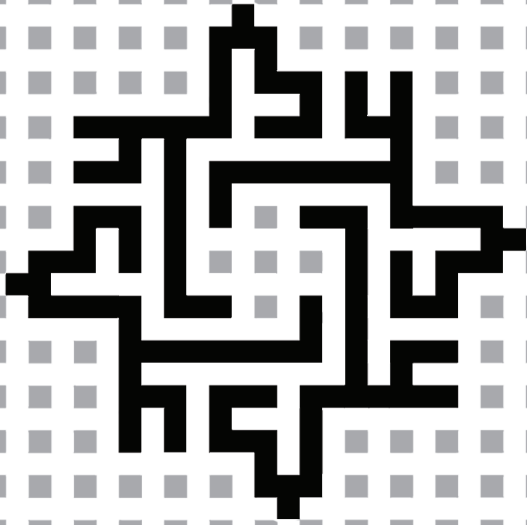
قضیہی امامت و ولایت آن چنانی کہ در تاریخ اسلام ہم مشخص است، معلوم است، یک قضیہی الہی است. این جور نیست کہ پیغمبر اکرم با محاسبہی شخصی خود، امیر المؤمنین را انتخاب کردہ باشد؛ اگرچہ ہمہی محاسبات شخصی ہم ہرکسی را بہ ہمین نتیجہ می‌رساند کہ جانشین پیغمبر علی است؛ اما اقدام پیغمبر، یک اقدام الہی بود. از اوائل بعثت، آن وقتی کہ پیغمبر اکرم خود را در مکہ بر قبائل گوناگون عرب عرضہ کرد، اسلام را بر آن‌ها عرضہ کرد- کہ این یک ماجرای مفصلی است در تاریخ قبل از ہجرت، در اوائل بعثت- بہ این قبیلہ رفت، بہ آن قبیلہ رفت، رئیس یکی از قبائل کہ در تاریخ مشخص شدہ است- این‌ها جزو مسلمانات تاریخ است و مسئلہی شیعہ و سنی در بیان این وقایع نقشی ندارد؛ خود برادران اہل سنت این را نقل کردہ‌اند- بہ پیغمبر عرض کرد کہ ما حاضریم دستہ جمعی بہ اسلام ایمان بیاوریم، بہ یک شرط؛ آن شرط این است کہ بعد از تو، این کار در اختیار ما باشد؛ رئیس قبیلہی ما بشود جانشین تو. در تاریخ دارد کہ پیغمبر در پاسخ این شخص فرمود: نہ، «ہذا امر سماوی»؛ این یک مطلبی است کہ در اختیار من نیست؛ این آسمانی است، در اختیار خداست. آن‌ها ہم ایمان نیاوردند و رفتند. پس مسئلہی خلافت پیغمبر بر اساس وحی الہی است؛ بر اساس ارادہی پروردگار است، دست پیغمبر ہم نبود. اما اگر پیغمبر اکرم می‌خواست انتخاب بکند، چہ کسی را باید انتخاب بکند؟ آن کسی باید قاعدتاً مورد گزینش نبی مکرم قرار بگیرد کہ ہمہی معیارہای اساسی اسلام در او در حد کامل باشد. خب، حالا امیر المؤمنین را ہمہی مسلمانان عالم در محاسبہ‌ها بسنجند- درست است کہ احادیث گوناگونی در فضیلت برخی از صحابہ نقل شدہ است- معیارها را نگاہ کنند، پهلوی ہم بگذارند، ردیف کنند، این‌ها را با قرآن و با سنت مسلم مقایسہ کنند، ببینند چہ کسی برگزیدہ خواهد شد.

علم امیر المؤمنین، که علم یکی از معیارهاست؛ پیغمبر اکرم در باره‌ی امیر المؤمنین طبق نقل همه‌ی مسلمانان - شیعه و سنی - می‌فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها»، از این بالاتر چه شهادتی؟ در باره‌ی جهاد امیر المؤمنین، خدای متعال: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»، آیه ناخرل شده است در مورد مجاهدت امیر المؤمنین و ایثار امیر المؤمنین؛ در باره‌ی کس دیگری این آیه ناخرل نشده است. در باره‌ی انفاق امیر المؤمنین: «و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمها و اسیرا»؛ امیر المؤمنین و خاندان مکرم نزدیک او مشمول این آیه‌اند.

«أَمَّا وَلِيكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ». همه گفته‌اند این، در باره‌ی امیر المؤمنین است. این معیارها- معیارهای متعددی که در اسلام، معیار برگزیدگی است، معیار برتری است- از علم و تقوا و انفاق و ایثار و جهاد و بقیه‌ی معیارهائی که در اسلام وارد شده است، همه و همه، یکی یکی با امیر المؤمنین تطبیق می‌کند. کیست که بتواند این چیزها را در علی بن ابی طالب (علیه‌السَّلام) انکار کند؟

دعوت ما از همه‌ی مسلمانان عالم این است که این حقائق را مورد تأمل قرار بدهند. ما در عالم وحدت امت اسلامی هیچ اصراری نداریم که يك فرقه عقائد يك فرقه‌ی دیگر را حتماً قبول کنند؛ نه، وحدت به معنای این نیست. وحدت به معنای این است که با عقائد مختلف، شعب مختلف، مشترکات را بگیرند، موارد محل اختلاف را وسیله‌ی برادرکشی و جنگ و دشمنی قرار ندهند؛ مسئله‌ی وحدت این است.

اما به عنوان بیان حقیقت و طلب حقیقت، این يك درخواست منطقی است از همه‌ی مسلمانان: بروند تحقیق کنند، ملاحظه کنند، آنچه را که محققین شیعه نوشتند، علمای بزرگ شیعه در زمان خود ما جمع کردند، نوشتند، تحقیق کردند، در دنیای اسلام آن‌ها را عرضه کردند، نوشته‌ی آن‌ها مورد تقدیر علمای اسلام، روشن‌فکران اسلام، برجستگان اسلام قرار گرفته است، این‌ها را ملاحظه کنند؛ خودشان را محصور نکنند، محروم نکنند. کتابهای مرحوم سید شرف الدین عاملی (رضوان الله علیه)، کتاب شریف الغدیر تألیف علامه‌ی امینی، این‌ها حقایقی است که جمع شده است. مسئله‌ی غدیر يك مسئله‌ی مسلم تاریخی است. در ده‌ها کتاب، مرحوم امینی ده‌ها طریق از طرق اهل سنت را نقل می‌کند که ماجرای غدیر را به همین شکل که ما نقل می‌کنیم، نقل کرده‌اند. این چیزی نیست که فقط در کتابهای ما باشد. حالا در معنای مولا، بعضی ممکن است خدشه کنند، بعضی خدشه هم نمی‌کنند. ماجرا يك ماجرای حقیقی، واقعی و بیان معیار است؛ مشخص است که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه آلاف التحية و السلام) يك قله‌ی مرتفع است؛ هم برای حاکم اسلامی و حکومت اسلامی، هم برای هر فرد مسلمان.<sup>۹</sup>



قرآن کریم/سوره مائده/آیه ۵۵

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ  
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست  
و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که  
نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

## ■ غدیر، حاکمیت عدل و فضیلت است

دو مطلب در غدیر هست: یکی تعیین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام است و دیگری آن معیارهایی است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بیان علت و فلسفه تعیین امیر المؤمنین در خطبه‌ی غدیر بیان می‌فرماید. این حرکت بزرگ و تاریخ‌ساز، یعنی نصب امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام متکی به ملاک‌هایی است و این کار، مفهومی دارد. اگرچه ولایت يك امر سیاسی است، اما هم‌هی مضمون ولایت در سیاست خلاصه نمی‌شود. این ولایت، پرتوی از ولایت ذات مقدس پروردگار است. این ولایت، ناشی از حضور ولایت الهی در وجود امیر المؤمنین است، همچنان که در وجود پیامبر مکرم اسلام بود. این ولایت، فرعی از آن اصل و میوه‌ای اثر آن ریشه است. لذا اثر آن به «ولایت» تعبیر شده است. ولایت در حقیقت به معنای پیوند، ارتباط و اتصال است. آن کسی که منصوب به این مقام است، برخلاف حکام و فرمانروایان عالم، فقط يك فرمانروا یا يك سلطان و يك حاکم نیست بلکه يك ولی است، به مردم نزدیک است، به آن‌ها پیوسته است و مورد اتکای دل و جان مردم است. این معنا در امیر المؤمنین و در ائمه‌ی معصومین علیهم السلام وجود دارد.

بعد از دوران حضور ائمه هم اگر پرتوهای ضعیفی اثر این حقیقت در جایی پیدا شود، ولایت در آنجا شکل می‌گیرد. حقیقت و معنای واقعی امر این است. لذا نبی اکرم در بیان صفات امیر المؤمنین می‌فرماید: «اعدلکم فی الرعیة»، او عادل‌ترین شما در بین مردم است. هم عدالت درونی و معنوی و فردی امیر المؤمنین مراد است و هم عدالت رفتاری و عدالت اجتماعی او. این‌ها چیزهایی است که در زبان به آسانی می‌شود بیان کرد، اما در تحقق و تبلور در عمل است که انسان به عظمت این حقیقت و کسانی که تجسم این حقیقت بوده‌اند، پی می‌برد. عدالت به معنای واقعی کلمه در وجود امیر المؤمنین، در رفتار او، در تقوای او و در توجه او حضور دارد. در رفتار بیرونی او هم عدالت تجسم پیدا می‌کند. امروز بعد از گذشت قرن‌ها، اگر بخواهیم عدالت را تعریف کنیم و آن را در ضمن مثال و نمونه بیان کنیم، هیچ مثالی رساتر و گویاتر از رفتار امیر المؤمنین علیه‌السلام نمی‌توانیم پیدا کنیم. این است که نبی اکرم او را به امر پروردگار و با نصب الهی به مردم معرفی و به مقام ولایت منصوب می‌کند. این يك حقیقت اسلامی است. این کجا و اینکه کسی معتقد باشد که هر ظالمی با هر شیوه و رفتار بازیگرانه‌ای توانست زمام قدرت را در دست بگیرد، مردم باید از او اطاعت کنند، کجا؟! این اسلام است یا آن؟! لذا مسأله‌ی غدیر با این مضمون والا متعلق به همه‌ی مسلمانان است، چون به معنای حاکمیت عدل، حاکمیت فضیلت و حاکمیت ولایت الله است.<sup>۱</sup>

### ■ غدیر محور وحدت است

حادثه‌ی غدیر به نگاه مرحوم علامه‌ی امینی (رضوان الله تعالی علیه) صاحب کتاب الغدیر و بعد در نگاه مرحوم شهید مطهری (رضوان الله علیه) وسیله‌ی وحدت امت اسلامی است. گمان نکنند بعضی که حادثه‌ی غدیر مایه‌ی اختلاف است؛ نه. امروز ببینید که بیش از همیشه- در گذشته هم بوده است- شیعه را متهم می‌کنند. ببینند مسئله‌ی تشیع برآمده‌ی از يك اعتقاد صحیح سالمِ خالص نسبت به وحی الهی است- این است معنای تشیع- اعتقاد به اسرار شهاست، اعتقاد به معیارهاست، ملاک قرار دادن معیارهائی است که قرآن آن‌ها را ملاک قرار داده است. حالا يك مشتمت یاوه‌گوی هرزهره‌گو در گوشه و کنار دنیای اسلام شیعه را متهم کنند به آن چیزی که شیعه فرسنگها از آن‌ها دور است؛ مسئله‌ی ساختگی بودن و جعلی بودن و بعداً به وجود آمدن و سیاسی بودن و این حرفها را پیش بیاورند! نه، مسئله‌ی غدیر خط بطلان می‌کشد بر همه‌ی این‌ها.

چه سودی می‌برند آن کسانی که سعی می‌کنند این جمعیت و این جریان عظیم اسلامی را از محدوده‌ی اسلام بیرون نشان بدهند، که سیاستها امروز دنبال آن‌هایند. امروز سیاستها همین را ترویج می‌کنند؛ چرا؟ چون شیعه به برکت روح ولایت توانسته است کاری را بکند که همه‌ی مسلمانان آرزوی آن را داشته‌اند. همه‌ی مسلمانان خیرخواه و دلسوز و علاقه‌مند آرزو می‌کردند که یک روزی اسلام با همان تمامیت و حقانیت بر کرسی قدرت بنشیند. روشن‌فکران مسلمان در این یکی دو قرن اخیر در حسرت چنین روزی زندگی کردند و در حسرت او از دنیا رفتند. امروز این را شیعه به وجود آورده است؛ این حاکمیت اسلامی را، این عظمت اسلامی را، این عزت اسلامی را. این، به برکت روح ولایت است. دشمن این را می‌بیند، می‌خواهد دُور شیعه را، دُور اهل ولایت را خالی کند. لذا امروز اتهامات علیه تشیع از همیشه بیشتر است. در طول تاریخ بوده‌اند افراد کج‌فهم و کج‌تابی که علیه شیعه حرف زدند، اتهامات وارد کردند، دروغ‌هایی ساختند؛ اما امروز از همه‌ی آن اتهامات، حجم اتهامات بیشتر است و این‌ها دست سیاستهاست؛ چرا این را نمی‌فهمند؟

ما هم باید بفهمیم؛ ما شیعیان هم باید بفهمیم؛ بدانیم سیاست استکبار امروزی، جدا کردن شیعه از غیر شیعه است، جدا کردن گروه‌های مسلمان از یکدیگر و به جان هم انداختن گروه‌های مسلمان است. ما باید کمک نکنیم به این هدف؛ ما بایستی نگذاریم دشمن به این هدف برسد؛ هم ما موظفیم، هم غیر شیعه؛ آن کسانی که شیعه نیستند؛ جمعیتها و مذاهب غیر شیعه در اسلام. همه این را بدانند: امروز شیعه است که در ایران اسلامی، این پرچم اقتدار اسلامی و عزت اسلامی را بلند کرده است و بر روی دست گرفته و استکبار احساس عجز می‌کند؛ این يك واقعیت است؛ این يك واقعیت است. این توطئه‌هایی که در این سی سال علیه نظام جمهوری اسلامی از سوی دشمنان گوناگون- البته در رأس آنها آمریکا و خبیث‌ترین آنها انگلیس- انجام دادند، به خاطر این است که این‌ها مرعوبند؛ از حرکت اسلامی، از بیداری اسلامی، از به خود آمدن دنیای اسلام می‌ترسند؛ می‌دانند که اگر دنیای اسلام به خود بیاید، توجه کند، احساس استقلال کند، احساس هویت کند، احساس عزت بکند، این منطقه‌ی حساس دنیا که در اختیار مسلمانان است- که حساس‌ترین مناطق دنیا، همین منطقه‌ی مسلمان‌نشین است- از تحت سیطره‌ی استکبار بیرون خواهد رفت؛ از این می‌ترسند. چون می‌ترسند، توطئه می‌کنند؛ ابزارهای گوناگون را به کار می‌گیرند. امروز سردمداران سیاستهای استکباری- آمریکا و صهیونیستها و بقیه‌ی مستکبرین- همه‌ی توان خودشان را به کار گرفته‌اند، بلکه بتوانند ملت ایران را، نظام جمهوری اسلامی را منزوی کنند، بی‌اثر کنند؛ نتوانسته‌اند و به توفیق الهی، به فضل الهی، به حول و قوه‌ی الهی باز هم نخواهند توانست.<sup>۱۱</sup>

## ■ همه باید آگاه باشند

آنچه که ما امروز باید به آن توجه کنیم، این است که شیعه این عقیده را برای خود مثل جانِ عزیزی در طول قرن‌های متمادی حفظ کرده است؛ با وجود دشمنی‌هایی که شده است- که این دشمنی‌ها را کم و بیش همه می‌دانند؛ چقدر ظلم کردند، چقدر فشار آوردند، چقدر اختناق ایجاد کردند- شیعه این عقیده را حفظ کرد؛ معارف تشیع را گسترش داد؛ فقه شیعه، کلام شیعه، فلسفه‌ی شیعه، علوم گوناگون شیعه، تمدن شیعی، فکر راقی شیعیان، بزرگان شیعه و برجستگان شیعه در تاریخ اسلام درخشان است. بنابراین، این عقیده‌ای است که شیعه آن را حفظ کرده است و حفظ خواهد کرد؛ اما توجه بکنید که این اعتقاد مایه‌ی دعوا و نزاع نباید بشود. این، آن حرفی است که ما سال‌هاست این را گفتیم و تکرار کردیم، باز هم تکرار می‌کنیم. و می‌بینیم که دشمن چه نیتی دارد، چه قصد خبیثی دارد از ایجاد اختلاف بین آحاد امت اسلامی به عناوین مختلف، از جمله با عنوان شیعه و سنی.

دشمن یعنی دشمن اسلام، دشمن قرآن، دشمن مشترکات، دشمن توحید؛ نه دشمنِ يك بخشی از اسلام. دشمن سعی‌اش این است که بین امت اسلامی، دشمنی برقرار کند؛ می‌فهمد که اتحاد دنیای اسلام چقدر برای او مضر است. دشمن دید که وقتی انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد، عظمت این انقلاب و تشعشع این انقلاب، چطور در دنیای اسلام و در کشورهای اسلامی توانست دل‌ها را به خود جذب کند؛ دل‌هایی که شیعه نبودند. میلیون‌ها نفر از برادران اهل سنت در کشورهای عربی، در کشورهای آفریقایی، در کشورهای آسیایی مجذوب انقلاب شدند و از این ناحیه، دشمن ضربه خورد؛ از اتحاد دل‌ها، از توجه دل‌ها به جمهوری اسلامی - دل‌های آحاد مسلمان‌ها - دشمن ضربه خورد. می‌خواهد این توجه را از بین ببرد؛ چه جور؟ با ایجاد دشمنی بین شیعه و سنی.

الآن یکی از بخش‌های مهم سیاست استکبار در همین منطقه‌ی ما- علاوه بر دشمنی‌های دیگری که می‌کنند- این است که این سران بعضی از کشورهای عربی را با خودشان همراه کنند و آن‌ها را در مقابل ملت ایران قرار بدهند؛ در مسائل گوناگون؛ در مسئله‌ی هسته‌ای و غیر مسئله‌ی هسته‌ای، از مسائل مختلف. جلسه می‌گذارند، می‌نشینند، معامله می‌کنند، توطئه می‌کنند. آمریکا از بعضی از کشورهای اسلامی مطالبه می‌کند که شما چه سهمی حاضرید ایفا کنید در مقابله‌ی با ایران. سعی‌شان ایجاد دشمنی است. کاری که دشمن می‌تواند درس محافل و تصمیم‌گیری‌های سیاسی بکند، این است که سران دولت‌ها را با جمهوری اسلامی وادار به مقابله کند؛ بیش از این کاری نمی‌تواند بکند. دشمن دل مردم- دل مردم کشورهای عربی، دل مردم کشورهای اسلامی، دل مردم فلسطین، دل مردم عراق- سرا نمی‌تواند از جمهوری اسلامی برگرداند؛ دل‌ها را که نمی‌تواند؛ حد اکثر کاری که بکنند این است که بتوانند دولت‌ها را در مقابل جمهوری اسلامی قرا ر بدهند. البته آن دولت‌ها هم هرکدام ملاحظه‌کاری‌های خودشان را دارند و این جور هم نیست که آماده باشند یکجا خودشان را در اختیار صهیونیست‌ها و استکبار در این قضیه قرار بدهند؛ اما در دل مردم اثری نمی‌توانند بکنند. در دل مردم چه اثر می‌کند؟ چه چیزی می‌تواند دل‌های دنیای اسلام را از جمهوری اسلامی و از ملت ایران جدا کند؟ همین اختلاف‌ها و تعصب‌های مذهبی است. این‌ها می‌تواند دل‌ها را از هم جدا کند. از این باید ترسید؛ از این باید ترسید. همه مسئولند که مراقبت کنند. اینکه در دنیای تشیع علیه برادران اهل سنت، درس دنیای تسنن علیه برادران شیعه کتاب بنویسند، تهمت بزنند، بدگویی کنند، این نه هیچ شیعه‌ای را سنی خواهد کرد، نه هیچ سنی‌ای را شیعه خواهد کرد. آن کسانی که مایلند همه‌ی مردم دنیای اسلام به محبت اهل بیت و ولایت اهل بیت بگردند، بدانند با دعوا راه انداختن و با اهانت کردن و با دشمنی کردن هیچ‌کس را نمی‌توان شیعه کرد و به ولایت اهل بیت متوجه کرد.

دعوا ایجاد کردن جز بغضاء و جدائی و دشمنی هیچ اثر دیگری ندارد و این بغضاء و دشمنی و جدائی همان چیزی است که امروز آمریکا می‌خواهد، صهیونیست‌ها می‌خواهند و دارند برای آن تلاش می‌کنند. در يك کشور اروپایی غیر اسلامی دشمن تاریخی و بنیادین با کشورهای اسلامی، شما می‌بینید توی تلویزیونشان، مناظره‌ی شیعه و سنی راه می‌اندازند. یکی را از شیعه دعوت می‌کنند، یکی را از سنی دعوت می‌کنند، که شما بیایید تو این تلویزیون باهم مناظره کنید. مقصودشان چیست؟ يك کشور مسیحی، يك کشور استعمارگر با سابقه‌ی سیاه، مناظره‌ی شیعه و سنی به چه مقصود راه می‌ندازد؟ می‌خواهد حقیقت معلوم بشود؟ می‌خواهد در بین مباحثه و مناظره، مستمعین و مخاطبانش حق را بفهمند؟ یا می‌خواهد اثر این گفتگوها و از آنچه که در خلال این گفتگوها ممکن است اثر کسی سر بزند، این آتش اختلاف را تشدید کند؟ نفت روی این آتش بریزد؟ این‌ها باید ما را بیدار کند. این‌ها باید ما را به خود بیاورد؛ باید هشیار بشویم. شیعه منطق قوی‌ای دارد؛ استدلال متکلمین شیعه و علمای شیعه در باره‌ی مباحث تشیع استدلال‌های پولادین و محکمی است؛ اما این ربطی ندارد به اینکه در دنیای تشیع شروع کنند به مخالفان خودشان بدگویی کردن و اهانت کردن و ایجاد دشمنی کردن، آن هم در مقابل همین جور، و آتش دعوا درست کنند. ما اطلاع داریم، بنده هم امروز اطلاع دارم، هم از گذشته اطلاع دارم که پولها دارد خرج می‌شود برای اینکه این‌ها کتاب فحش و دشنام و تهمت بنویسند علیه آن‌ها، آن‌ها کتاب فحش و دشنام و تهمت بنویسند علیه این‌ها؛ پول هر دو را هم يك مرکز می‌دهد؛ پول هر دو کتاب و نشر هر دو کتاب اثر يك جیب خارج می‌شود. این‌ها هشداردهنده نیست؟ این‌ها را باید توجه کنند.<sup>۱۲</sup>



قرآن کریم/سوره بقره/آیه ۲۰۷

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ  
وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ

و از میان مردم کسی است که  
جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد،  
و خدا نسبت به بندگان مهربان است.

## ■ مسئله حکومت بسیار مهم است

مسئله‌ی غدیر جزو مسائلی است که در پیرامون آن فکر کردن، امروز به جامعه‌ی اسلامی و بخصوص به مردم و کشور ما خیلی کمک می‌کند برای اینکه راه درست حرکت را گم نکنند. دو سه نکته را در پیرامون مسئله‌ی غدیر عرض می‌کنیم.

يك نکته خود واقعه‌ی غدیر است. دنیای اسلام در زمان پیامبر اکرم که بالنسبه وسعتی پیدا کرده بود، شاهد يك امر بسیار مهمی بودند و آن اعلام جانشینی امیر المؤمنین بود. قضیه‌ی حادثه‌ی غدیر را فقط شیعه نقل نکردند، محدثین اهل سنت و بزرگان اهل سنت هم بسیاری این حادثه را نقل کردند، ولی فهم آن‌ها از مسئله گاهی متفاوت است؛ اما اصل این حادثه در بین مسلمین جزو مسلمات محسوب می‌شود. این حادثه که تعیین جانشین برای پیغمبر در ماه‌های آخر زندگی ایشان - تقریباً هفتاد روز به پایان زندگی پیغمبر - بود، رخ داده است و در حقیقت خود نشان‌دهنده‌ی اهمیت مسئله‌ی حکومت و سیاست و ولایت امر امت اسلامی از نظر اسلام است. اینکه امام بزرگوار ما و پیش از ایشان بسیاری از بزرگان فقها بر روی مسئله‌ی وحدت دین و سیاست و اهمیت مسئله‌ی حکومت در دین تکیه می‌کردند، ریشه‌اش در تعالیم اسلام و از جمله در درس بزرگ غدیر است. این اهمیت موضوع را می‌رساند. همه‌ی مردمانی که از واقعه‌ی غدیر خم این معنا را می‌فهمند - یعنی ما شیعیان و حتی بسیاری از غیر شیعه که همین معنا را احساس کردند یا درك کردند از قضیه‌ی غدیر - بایستی در همه‌ی دوران‌های تاریخ اسلام توجه کنند به اینکه مسئله‌ی حکومت يك مسئله‌ی اساسی و مهم و درجه‌ی اول در اسلام است؛ نمی‌شود نسبت به مسئله‌ی حکومت و حاکمیت بی‌اعتناء و بی‌تفاوت بود. نقش حکومت‌ها هم در هدایت مردم یا در گمراه کردن مردم امری است که تجربه‌ی بشری به آن حکم می‌کند. اینکه در نظام جمهوری اسلامی - چه در قانون اساسی، چه در بقیه‌ی معارف جمهوری اسلامی - این همه بر روی مسئله‌ی مدیریت کشور اسلامی تکیه می‌شود، به خاطر همین ریشه‌ی بسیار عمیق و عریقی است که در اسلام نسبت به این قضیه هست. این يك نکته است که نباید از نظر دور باشد.

نکته‌ی دیگر در کنار این مسئله این است که در واقعه‌ی غدیر، پیغمبر اسلام امیر المؤمنین؛ علی بن ابی طالب (علیه الصلاة و السلام) را معرفی کردند. خصوصیات که در آن دوران و در دوران‌های بعد، خرننگی به آن شناخته شد، چه بود؟ این‌ها برای ما معیار است. امیر المؤمنین اولین خصوصیتش دل‌بستگی و پایبندی به رضای الهی و حرکت در مسیر صراط مستقیم بود؛ هر مقداری که دشواری داشته باشد، هرچه مجاهدت بخواهد، هرچه گذشت، بخواهد. این مهم‌ترین خصوصیت امیر المؤمنین است.

امیر المؤمنین کسی است که برای خدا و در راه خدا اثر دوران کودکی تا لحظه‌ی شهادت يك لحظه و در يك قضیه پا عقب نکشید و دچار تردید نشد و همه‌ی وجود خود را در راه خدا به میدان آورد. آن وقتی که باید تبلیغ می‌کرد، تبلیغ کرد؛ آن وقتی که باید شمشیر می‌زد، در رکاب پیغمبر شمشیر زد و از مرگ نترسید؛ آن وقتی که لازم بود صبر کند، صبر کرد؛ آن وقتی که لازم بود زمام سیاست را به دست بگیرد، سیاست را به دست گرفت و وارد میدان سیاست شد. و در همه‌ی این دوران‌های گوناگون، آنچه لازمه‌ی فداکاری از آن بزرگوار بود، بروز و ظهور پیدا کرد. پیغمبر اکرم يك چنین کسی را در رأس جامعه‌ی اسلامی قرار می‌دهد. این شد درس؛ این يك درس برای امت اسلامی است. فقط يك حافظه‌ی تاریخی و خاطره‌ی مربوط به قرن‌های گذشته نیست. این نشان می‌دهد که برای اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی و جوامع اسلامی و امت اسلامی، معیارها این‌هاست: خداپرستی، در راه رضای خدا مجاهدت کردن، جان و مال را به عرصه آوردن، از هیچ سختی و مشکلی روگردان نبودن، و اثر دنیا اعراض کردن. این قله، امیر المؤمنین است؛ شاخص، وجود امیر المؤمنین است. این درس بزرگ غدیر است.<sup>۱۳</sup>

## ■ باید به سمت الگو حرکت کنیم

يك بُعد دیگر هم که امروز برای ما این بُعد خیلی اهمیت دارد و در غدیر وجود دارد، این است که همه‌ی ما بدانیم حکومت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی باید شخصیت امیر المؤمنین و جامعه‌ای را که امیر المؤمنین می‌خواست درست کند، الگو قرار بدهد. الگوی ما این است؛ به آن سمت باید حرکت کنیم. معنایش این نیست که در طول تاریخ از بزرگان و علما و شخصیت‌های برجسته، ممکن است کسانی پیدا بشوند که مثل امیر المؤمنین یا يك درجه پایین‌تر از امیر المؤمنین باشند؛ نه، این نیست؛ بزرگان ما، علمای ما، برجستگان ما، شخصیت‌های ما از قنبر خادم امیر المؤمنین هم پایین‌ترند، خاك پای امیر المؤمنین هم نمی‌شوند. این جور نیست که ما بخواهیم کسی را، یا بتوانیم کسی را با آن شخصیت والا مقایسه کنیم؛ این نیست، لکن این هست که ما بایستی کار را با توجه به آن سرمشق انجام بدهیم. وقتی که سرمشق را می‌نویسند، الگو را می‌دهند به دست متعلم که تمرین بکند؛ معنایش این نیست که حتماً این متعلم خواهد توانست مثل آن خط یا مثل آن نقاشی یا مثل آن الگو را از آب در بیاورد آخر کار؛ نه، می‌گوید به این سمت باید حرکت کنی؛ هدف است باید این باشد؛ همتت باید این باشد. امروز جامعه‌ی اسلامی ما باید همتش همان چیزی باشد که آن روز امیر المؤمنین در صدد انجام دادن او بود و در آن فرصتی که به دست آورد برای حاکمیت، آن‌ها را انجام داد. شما نگاه کنید ببینید شاخصه‌های امیر المؤمنین و نظامی که او در صدد تشکیل آن نظام بود، چیست. ما باید آن شاخصه‌ها را در نظر بگیریم، به سمت آن‌ها حرکت بکنیم.

شاخصه‌ی عدالت، شاخصه‌ی اخلاق، توحید، کار را برای خدا انجام دادن، در نگاه به آحاد جامعه، نگاه مهربان و عطوفت‌بار به همه-همه‌ی افراد جامعه- داشتن. امیر المؤمنین به عامل خود می‌فرماید که: مردم یا برادر دینی تو هستند یا هم‌جنس تو در بشریتند. ببینید این نگاه چقدر وسیع است. آحاد بشر؛ نگاه عطوفت‌بار انسان- انسانی که امیر المؤمنین می‌خواهد بسازد- نسبت به همه‌ی آحاد بشر این است؛ نگاه عطوفت‌بار.

بعد، نگاہ جدی و قاطع نسبت به گناہ و تخلف و خیانت. امیر المؤمنین اتر نزدیکترین نزدیکان خود ہمہ تخلف را، خیانت را، انحراف از راہ خدا را تحمل نمی کرد. آن عطوفت به جای خود، آن نگاہ قاطع و ضابطہ مند به جای خود. این نگاہ امیر المؤمنین است. اینها الگوست. ممکن است ما در حرکت به سمت این هدف و این الگو بتوانیم از ده درجہ، دو درجہ، سه درجہ جلو برویم و بیشتر نتوانیم؛ اما باید در این جہت حرکت کنیم؛ شاخص ما باید این باشد. این، معنای غدیر است. اینی کہ ما غدیر را زندہ نگہ می داریم، فقط به خاطر جنبہی اعتقادی آن نیست؛ یا جنبہی مناقبی آن نسبت به وجود مقدس امیر المؤمنین. این جنبہ ہم جنبہی بسیار مهمی است. فراموش نباید بکنیم کہ جامعہی ما یک جامعہی علوی است. آرزوی ما این است کہ در تراز جامعہای کہ امیر المؤمنین می خواست بسازد، قرار بگیریم. پس بایستی این معیارها را رعایت کنیم.<sup>۱۴</sup>

## ■ وحدت، وحدت، وحدت

يك بُعد ديگر اين است که توجه داشته باشيم امير المؤمنين با اين موقعيت، با اين وضوح معنای امامت آن بزرگوار که منصوب پيغمبر و منصوب الهی است، آن وقتی که ملاحظه کرد و دید که جامعهی اسلامی آسیب‌پذير است و اگر او بخواهد دنباله‌ی اين حق را بگيرد و مطالبه کند، ممکن است اسلام به خطر بيفتد، کنار نشست. اين هم يك مسئلهی مهمی است. نه فقط کنار نشست- يعنی ادعا را مطرح نکرد که اختلاف و شق عصای مسلمين نشود- بلکه همکاری کرد با کسانی که به نظر امير المؤمنين صاحبان منصب حق نبودند- که بر جامعهی اسلامی حکومت می‌کردند- چون دید که امروزی اسلام به اين احتیاج دارد؛ فداکاری. اين هم يك درس ديگر است برای ما. اين هم درس غدیر است، درس علوی است.<sup>۱۵</sup>

## ■ میزان حق، امیر المؤمنین است

شخصیت امیر المؤمنین امر لحظه‌ی ولادت تا هنگام شهادت، در همه‌ی این ادوار، يك شخصیت استثنائی است. ولادت او در جوف کعبه است- که نه قبل از آن حضرت و نه بعد از آن حضرت تا امروز چنین چیزی اتفاق نیفتاده است- شهادت آن بزرگوار هم در مسجد و محراب عبادت است. بین این دو نقطه هم، همه‌ی زندگی امیر المؤمنین جهاد است و صبر لله است و معرفت است و بصیرت است و حرکت در راه رضای الهی است. در آغاز کودکی، دست تدبیر الهی، علی بن ابی طالب را به آغوش پیغمبر می‌سپارد. امیر المؤمنین (علیه الصلاة والسلام) شش‌ساله بود که پیغمبر او را از خانه‌ی جناب ابی طالب به خانه‌ی خود آورد. امیر المؤمنین در آغوش پیغمبر و در زیر سایه‌ی تربیت آن حضرت تربیت شد. در هنگام نزول وحی بر پیغمبر، تنها کسی بود که در حراء، در آن لحظات حساس، در کنار پیغمبر حضور پیدا می‌کرد؛ و لقد كنت أتبعه أتباع الفصيل اثر امه». دنبال پیغمبر، بدون جدا شدن از پیغمبر، امیر المؤمنین دائماً می‌آموخت. خود حضرت در نهج البلاغه در خطبه‌ی قاصعه می‌فرماید: «و لقد سمعت رنة الشيطان حين نزل الوحي». می‌گوید: من صدای ناله‌ی شیطان را در وقتی که بر پیغمبر وحی ناخرل شد، شنیدم. «فقلت يا رسول الله ما هذه الرنة»؛ از پیغمبر پرسیدم: این چه صدائی بود که من شنیدم؟ فرمود: «هذا الشيطان قد أيس من عبادته»؛ این ناله‌ی یأس شیطان بود، از اینکه بتواند مردم را گمراه کند. چراغ هدایت آمد. بعد فرمود: «أنتك تسمع ما اسمع و ترى ما اری». این، نزدیکی و قرب امیر المؤمنین به پیغمبر از دوران کودکی است.

در دوران کودکی به پیغمبر ایمان آورد، با پیغمبر نماز خواند، با پیغمبر جهاد کرد، برای پیغمبر فداکاری کرد. در طول زندگی خود، در حیات پیغمبر يك جور، بعد از رحلت پیغمبر هم در ادوار مختلف، برای اقامه‌ی حق، اقامه‌ی دین خدا، حفظ اسلام، همه‌ی تلاش خود را به عرصه آورد. از نظر پیغمبر اکرم، میزان حق، امیر المؤمنین است. از طریق سنی و شیعه نقل شده است که: «**علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیثما دار**»؛ اگر دنبال حقیقت، ببینید علی کجا ایستاده است، او چه می‌کند، انگشت اشاره‌ی او به کدام سو است. نرندگی امیر المؤمنین يك چنین زندگی‌ای است.<sup>۱۶</sup>

# فصلنامه

قرآن کریم/سوره بقره/آیه ۲۷۴

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً  
فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ  
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

کسانی که اموال خود را شب و روز،  
و نهان و آشکارا، انفاق می‌کنند،  
پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود؛  
و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.

## ■ سیاست باید چنین باشد

بحثی که در اطراف آن چند نکته‌ای عرض خواهم کرد، بحث سلوک سیاسی امیر المؤمنین است. این نکته را باید در نظر داشت و توجه کرد که سلوک سیاسی امیر المؤمنین امر سلوک معنوی و اخلاقی او جدا نیست؛ سیاست امیر المؤمنین هم، آمیخته‌ی با معنویت است، آمیخته‌ی با اخلاق است، اصلاً منشأ گرفته‌ی از معنویت علی و اخلاق اوست. سیاست اگر امر اخلاق سرچشمه بگیرد، از معنویت سیراب بشود، برای مردمی که مواجه با آن سیاستند، وسیله‌ی کمال است، راه بهشت است؛ اما اگر سیاست از اخلاق جدا شد، از معنویت جدا شد، آن وقت سیاست‌ورزی می‌شود؛ یک وسیله‌ای برای کسب قدرت، به هر قیمت؛ برای کسب ثروت، برای پیش بردن کار خود در دنیا. این سیاست می‌شود آفت؛ برای خود سیاست‌ورمز هم آفت است، برای مردمی هم که در عرصه‌ی زندگی آن‌ها این سیاست و مرزبریده می‌شود هم آفت است.

امیر المؤمنین این حکومتی را که در آن سه جنگ مفصل نظامی با هزارها کشته اتفاق افتاد- شما در نهج البلاغه نگاه کنید- با تعبیراتی معرفی می کند که نشان دهنده ی تحقیر او نسبت به این حکومت است. يك وقت او را- در خطاب به ابن عباس- از بند كفش كه نهی وصله زده ی خود بی ارزش تر معرفی می کند. يك جا در باره ی همین حکومت می فرماید: «لألفیتم دنیاكم هذه انرهد عندي من عطفة عنز»؛ آن رطوبتی که از عطسه ی يك بزغاله حاصل می شود چقدر ارزش رطوبتی و حیاتی دارد؟ هیچ. می فرماید: این حکومت، این قدرت، نشستن بر این اریکه برای علی، از این کمتر و کم اهمیت تر است. یکجا در همان خطبه برای اینکه چرا این حکومت را قبول کرد، استدلال می کند: «لو لا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر»؛ دیدم مردم آمدند، اصرار می کنند، نصرت خودشان را عرضه می کنند، قبول کردم. باز در مقام استدلال: «و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی كظة ظالم و لا سغب مظلوم»؛ می فرماید: خدای متعال بر عالمان، بر دانایان عالم، تکلیف معین کرده است که بر سیری ظالم و تهی دستی و گرسنگی مظلوم صبر نکنند، تحمل نکنند. این هاست چیزهائی که امیر المؤمنین سرا به سمت حکومت می کشاند، یا در مقابل کسانی که علیه او بغی می کنند، به مقاومت، به ایستادگی، به حتی جنگ نظامی می کشاند؛ و الا حکومت برای امیر المؤمنین ارزشی ندارد.

در این سیاست‌ورزی، امیر المؤمنین یکی اثر خصوصیاتش این است: از مکر و فریب دور است. در يك جمله‌ای اثر حضرت نقل شده که: «لو لا التقی لکنت ادهی العرب»؛ اگر تقوا دست و پای مرا نمی‌بست، از همه‌ی آحاد و مکاران عرب، مکر و حيله سرا بهتر بلد بودم. يك جای دیگر در مقام مقایسه‌ی معاویه با خودش - چون معاویه به دهاء و مکر در حکومت معروف بود- به حسب آنچه که نقل شده، فرمود: «و الله ما معاوية بأدهی منی»؛ معاویه اثر من زرنگتر نیست. منتها علی چه کند؟ وقتی بنای بر رعایت تقوا و رعایت اخلاق دارد، دست و زبانش بسته است. روش امیر المؤمنین این است. تقوا که نبود، دست و زبان انسان باز است، می‌تواند همه چیز بگوید، خلاف واقع می‌تواند بگوید، تهمت می‌تواند بزند، دروغ به مردم می‌تواند بگوید، نقض تعهدات می‌تواند بکند، دل‌بستگی به دشمنان صراط مستقیم می‌تواند پیدا کند. وقتی تقوا نبود، این جوری است. امیر المؤمنین می‌فرماید: من سیاست را با تقوا انتخاب کردم، با تقوا اختیار کردم؛ این است که در روش امیر المؤمنین، مکاری و حيله‌گری و کارهای کثیف و این چیزها وجود ندارد؛ پاکیزه است.

رفتارهای سیاسی امیر المؤمنین اولاً تا حد ممکن با مخالفان خودش، حتی با دشمنان خودش مدارا کرد. اینی که می بینید امیر المؤمنین سه جنگ را در دوران حدود پنج سال حکومت خود مجبور شد و تحمل کرد، بعد از این بود که همه‌ی مداراهای لازم انجام گرفته بود. امیر المؤمنین کسی نبود که بدون رعایت مداراهای لازم با مخالفان، اول دست به شمشیر ببرد....

در جنگ صفین قبل از آنی که جنگ شروع بشود، يك عده‌ای همین‌طور پا به زمین می‌کوبیدند که امیر المؤمنین چرا حمله نمی‌کنی؟ اصرار می‌کردند که حمله کن. امیر المؤمنین فرمود: «فو الله ما دفعت الحرب يوما الا و انا اطمع ان تلحق بي طائفة فتهتدي بي»؛ یعنی من دنبال جنگ نیستم، دنبال هدایتهم؛ يك روز هم که درگیری و برخورد را عقب می‌انداختم، برای این است که شاید يك عده‌ای دل به حقیقت بدهند، به راه صراط مستقیم بیایند. وقتی که مایوس شدیم، دیدیم نه، کسی نمی‌آید، آن وقت شمشیر را می‌کشیم و جنگ را شروع می‌کنیم.

در باره‌ی اهل جمل، در قضیه‌ی جنگ جمل - که یکی از آزمایش‌های بسیار دشوار امیر المؤمنین بود - فرمود: «**اِنَّ هٰؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَّوْا عَلٰی سَخَطَةِ اِمَارَتِي**»؛ این‌ها جمع شدند، دست به یکی کردند برای اینکه نسبت به این حکومتی که به امیر المؤمنین رسیده است، خشم خود را آشکار کنند. «**و سَأَصْبِرُ**»؛ فرمود: من صبر خواهم کرد. اما تا کی؟ «**مَا لَمْ أَخْفِ عَلٰی جَمَاعَتِكُمْ**»؛ آن وقتی که ببینم حرکت این‌ها دارد بین شما مسلمانها شکاف ایجاد می‌کند، اختلاف ایجاد می‌کند، برادران را در مقابل هم قرار می‌دهد، آن وقت وارد عمل خواهم شد و فتنه را علاج خواهم کرد؛ تا آن وقتی که ممکن است، صبر می‌کنم و با نصیحت رفتار می‌کنم.

یکی از خصوصیات امیر المؤمنین در ممشای سیاسی اش این بود که با دشمنان خود و مخالفان خود با استدلال حرف می‌زد و استدلال می‌کرد. در نامه‌هایی که حتی به معاویه نوشته است - با اینکه دشمنی بین معاویه و امیر المؤمنین شدید بود، در عین حال او نامه می‌نوشت، اهانت می‌کرد، حرفهای خلاف می‌گفت - استدلال می‌کرد بر اینکه روش تو غلط است. با طلحه و زبیر که آمدند با امیر المؤمنین بیعت کردند - این‌ها به عنوانی که می‌خواهیم عمره برویم، از مدینه خارج شدند، رفتند به طرف مکه. امیر المؤمنین مراقب بود، اثر اول هم گفت که این‌ها قصدشان عمره نیست. رفتند و کارهایی کردند؛ حالا تفاسیلش زیاد است - حضرت این جور می‌فرماید: «لقد نقمتما یسیرا و ارجأهما کثیرا»؛ شما یک چیز کوچک را وسیله و مایه‌ی اختلاف قرار دادید، این همه نقاط مثبت مرا ندیده گرفتید؛ دم از دشمنی می‌زنید، دم از مخالفت می‌زنید. با این‌ها متواضعانه امیر المؤمنین حرف می‌زند، توضیح می‌دهد؛ می‌گوید: من دنبال دشمن نمی‌گردم. این مدارا را دارد. اما آن وقتی که این مدارا اثر نکند، آن وقت جای قاطعیت علوی است؛ آنجایی است که امیر المؤمنین نشان می‌دهد که با کسانی مثل خوامرج، آن جور رفتار می‌کند که خودش فرمود: «انا فقأت عین الفتنة»؛ چشم فتنه را من در آوردم. و کسی دیگر غیر از علی نمی‌توانست - به گفته‌ی خود آن بزرگوار در نهج البلاغه - این کار را بکند.

یکی از خصوصیات سیاست‌ورزی امیر المؤمنین این بود که برای پیروز شدن، به ظلم و به دروغ و به کارهای ظالمانه متوسل نمی‌شد. يك عده‌ای در اوائل حکومت امیر المؤمنین آمدند که آقا شما این افرادی که تو جامعه هستید- این متنفذین- يك مقداری ملاحظه‌ی این‌ها را بکن و سهم بیشتری از بیت‌المال به این‌ها بده، مخالفت این‌ها را موجب نشو و دل‌هایشان را جلب کن! فرمود: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ؟» شما می‌خواهید من پیروزی را به وسیله‌ی ظلم برای خودم دست و پا کنم؟ «وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمَرَ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا»؛ امکان ندارد امیر المؤمنین با ظلم، با راه غلط و خطا، با شیوه‌های غیر اسلامی دوست برای خودش درست کند.

یکی از خصوصیات امیر المؤمنین در سلوک سیاسی اش این بود که اخر مردم جداً- نه به صورت تعارف- درخواست می کند که با او متملقانه حرف نزنند، چاپلوسی نکنند، تصنع در برخورد با او به خرج ندهند. در وسط یکی از خطبه های امیر المؤمنین- که یکی اخر آن خطبه های بلیغ و عجیب امیر المؤمنین است- يك نفری بلند شد، شروع کرد تعریف و تمجید از امیر المؤمنین؛ اخر سخن و از مطالب آن حضرت بنا کرد تمجید کردن و ثنا کردن بر امیر المؤمنین. حرفهای او که تمام شد، حضرت رو کرد به او، تقریباً به همان اندازه ای که صحبت کرده بود- آنچه که انسان توی نهج البلاغه و در آن مقداری که سید رضی انتخاب کرده، می بیند- در نصیحت این مرد صحبت کرد که با من این جور حرف نزنید. از جمله همین عبارت معروف است: «فلا تکلمونی بما تکلم به الجبابرة»؛ آن جوری که با پادشاهان، با جباران حرف می زنند، با من حرف نزنید. «و لا تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادرة»؛ آن جوری که ملاحظه می کنند که نبادا بدش بیاید، نبادا موجب ناخرسندی یا ناخوشایندی فلان جبار بشود- حرف های را نمی زنند، ملاحظاتی را می کنند- جلوی من این ملاحظات را نکنید. «و لا تخالطونی بالمصانعة و لا تظنوا بی استثقالا فی حق قیل لی»؛ خیال نکنید که اگر حرف حقی را به من گفتید، علی از حرف حق شما دلگیر خواهد شد. برای او سنگین خواهد آمد؛ این جور نیست. این هم یکی از خصوصیات سیاست امیر المؤمنین است.

یکی از خصوصیات دیگر این بزرگوار هم این است که سرفتارش با مخالفان و معارضان يك جور نیست؛ همه را به يك چوب نمی‌راند. امیر المؤمنین فرق می‌گذارد بین افرادی و جریانهای، با افرادی و جریانهای دیگری. در باره‌ی خوارج- البته در مقابل انحراف و انحطاط و توسل به ظواهر دینی- بدون اعتقاد، علی ایستاد؛ هم در مقابل معاویه ایستاد- آن وقتی که قرآن‌ها را سر نیزه کردند، امیر المؤمنین فرمود: و اللّٰه این مکر است، این خدعه است، این فریب است؛ این‌ها به قرآن اعتقادی ندارند- هم در آن وقتی که خوارج با آن ظواهر دینی، با آن صوت حزین قرآن‌خوانی در مقابل حضرت قرار گرفتند، حضرت ایستاد. یعنی آنجایی که کسانی بخواهند با ظواهر دینی کار بکنند و پیش بروند، امیر المؤمنین می‌ایستاد؛ حالا چه معاویه بود، چه خوارج بود؛ تفاوتی نمی‌کرد. اما در عین حال يك جور با این‌ها برخورد نمی‌کرد. ایستادگی بود، اما نصیحت امیر المؤمنین و رفتار خود او همیشه این بود. لذا فرمود «لا تقاتلوا الخوارج بعدی»؛ بعد از من با خوارج نجنگید؛ جنگ با خوارج نکنید؛ «فلیس من طلب الحقّ فأخطأه کمن طلب الباطل فأدرکه»؛ آن کسی که دنبال حق هست، منتها اشتباه می‌کند- دنبال حق است؛ از روی جهالت، از روی قشری‌گری خطا می‌کند، اشتباه می‌کند- او مثل کسی نیست که دنبال باطل می‌رود و به باطل می‌رسد؛ این‌ها يك جور نیستند. این سلوک سیاسی امیر المؤمنین است. وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این سلوک سیاسی عیناً با رفتار معنوی آن بزرگوار، همخوان و قابل تطبیق است. و امیر المؤمنین در همه جا، همان علی بن ابی طالب برجسته‌ی ممتازی است که دنیا نظیر او را ندیده است.<sup>۱۷</sup>

# و نعمت خدا را بر خود یاد کنید.

قرآن کریم/سوره آل عمران/آیه ۱۰۳

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا  
وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید،  
و پراکنده نشوید؛  
و نعمت خدا را بر خود یاد کنید.

### ■ علی امام منست؟

چطور می‌شود کسی خود را شیعه‌ی علی بن ابی طالب بداند؟ آن بزرگوار، همه‌ی عمرش را به عبادت خدا گذراند. از اوّلی که در وجود آن بزرگوار به وسیله‌ی پیغمبر اکرم نقطه‌ی نوری از هدایت الهی به وجود آمد، تا لحظه‌ای که با شمشیر دشمنان خدا به لقاء لله شتافت، يك جا شما آن بزرگوار را پیدا کنید که از عبادت و توجّه به خدا و رابطه گرفتن با خدا غفلت کرده باشد! چه در شادی، چه در عزّ، چه در جنگ و چه در صلح. در شب به نوعی، در روز به نوعی، در مسجد به نوعی، در میدان جنگ به نوعی، در مسند حکومت به نوعی، در جایگاه قضاوت و داوری به نوعی. دائم در حال ارتباط با خدا و تعبّد پیش پروردگار و کار برای او. این، امیر المؤمنین است. حالا کسی بخواهد ادّعا کند که «او امام من است»، در حالی که به کمترین چیز می‌پردازد رابطه‌ی قلبی‌اش با خداست، آیا واقعاً او امام چنین آدمی است؟! می‌شود قبول کرد؟!

او در تمام آنات قدرت و حکومت و سلطه‌ای که خدای متعال در اختیارش گذاشت، به فکر ضعیف‌ترین افراد جامعه بود. هم خودش به فکر بود، هم کسانی را که به جاهای مختلف به عنوان حکومت و استانداری و سفارت و غیره می‌فرستاد، سفارش می‌کرد. ایشان به مالک اشتر می‌فرماید: «بگرد، کسانی را پیدا کن که معمولاً چشم کسی مثل تو به آن‌ها نمی‌افتد!» بعضی هستند که دوروبر مالک اشتر نوعی، که حاکم است، دائم می‌پلکند، خودشان را به او نزدیک می‌کنند، خودشان را به او می‌رسانند، متمکین‌اند، زبان‌داسر‌اند، زرنگ‌هایند، مقام دارند. نمی‌گویم آدم‌های بد. و لو خوب. اما دست و پای این کار را دارند. عده‌ای هم در جامعه هستند که دست و پای این کار را ندارند، امکانش را ندارند، رویش را ندارند، پولش را ندارند، آشنایش را ندارند. می‌فرماید: «بگرد این‌ها را پیدا کن و از حالشان تفقد کن.»

امیرالمؤمنینی که به حاکمش این‌طور می‌گوید، خودش آن‌گونه عمل می‌کند: به خانه‌ی فقیر سر می‌زند، در دهان بچه‌ی یتیم با دست خودش، غذا می‌گذارد. (کسی گفت: آن قدر امیر المؤمنین لقمه دسر دهان بچه‌های یتیم گذاشت، که ما آرزو کردیم ما هم بچه یتیم بودیم.) حالا کسی ادعا کند که او امام من است؛ در حالی که آن چیزی که در دوران حکومتش، قدرتش، ریاستش و لو بر یک مجموعه‌ی کوچک؛ ریاست بر یک ده؛ بر یک گوشه از گوشه‌های کشور به یادش نمی‌آید، این دسته از مردمند: محرومین، فقرا، مستضعفین! چنین کسی می‌تواند بگوید که «او امام من است»؟! این‌ها باهم نمی‌سازد!

امیر المؤمنین آدمی بود که در راه تبلیغ دین و کار برای خدا و مبارزه با دشمنان خدا، شب و روز نمی‌شناخت. در همه‌ی جنگهایی که پیغمبر رفتند، حضور داشت؛ جز در موارد خیلی معدود. ظاهراً در جنگ تبوک بود که پیغمبر فرمود: «یا علی! تو همان و مدینه را حفظ کن.» چون مدینه از یک طرف دیگر تهدید می‌شد، پیغمبر ایشان را در مدینه گذاشت. اما در بقیه جنگها، یا در اکثر نزدیک به همه‌ی جنگها، در کنار پیغمبر بود. وقتی که همه نبودند، او بود. آن وقت که کار از همیشه سخت‌تر بود، او در نزدیک‌ترین جای خطر حضور داشت. کسی ادعا کند که او امام من است؛ در حالی که حاضر نباشد در راه خدا و دین خدا، یک سیلی به بناگوش او بزنند؟! این می‌شود؟! حاضر نباشد که به دشمن خدا، به دشمنان دین و به دشمنان اسلام، به خاطر قدرت و گردن کلفتی‌شان بگوید بالای چشمتان ابروست؟! دشمنان دین، که امیر المؤمنین قبل از زمان خلافت و در زمان خلافتش، دست از آنها برنداشت، مگر قدرت نداشتند؟! قدرتهای سیاسی داشتند، قدرتهای نظامی داشتند. بعضی، قدرتهای مردمی داشتند، نفوذ داشتند، ادعای معنویت می‌کردند، مقدس‌مآب بودند. بعضی مثل خوارج شبیه یک عده از انقلابی‌نماهای افراطی ما بودند که هیچ‌کس را هم قبول نداشتند. فقط خودشان را قبول داشتند و طرف‌دار دین می‌دانستند؛ هیچ‌کس دیگر را هم قبول نداشتند. مثل کسانی که اول انقلاب، امام را هم به انقلابی‌گری قبول نداشتند!

امير المؤمنین، با این‌ها روبه‌رو شد؛ تارومارشان کرد و فرمود: «اگر من با این‌ها درمی‌افتادم، هیچ‌کس جرأت نمی‌کرد با این‌ها دربیفتد.» طرفه‌ای امیر المؤمنین، این طوری افراد بودند. حالا يك عده، امرونی بگویند: «بله؛ او امام ماست.» اما حاضر نباشند به استکبار، به قدرت مسلط امریکا، به کسانی که امروز صد برابر قدرتمندان فاسد صدر اسلام به مردم ظلم می‌کنند (همه‌ی ظلمی را که آن‌ها در طول سالها کردند، این‌ها انجام می‌دهند) يك کلمه حرفی بزنند که آن‌ها را بد بیاید؟! بعد هم بگویند: «ما شیعه‌ی علی هستیم و او امام ماست»؟! امام یعنی چه؟ این، امیر المؤمنین است با این جامعیت! مگر می‌شود با این کلمات، جامعیت علی را تصویر کرد؟! ما مثل آن نقاشِ ناشی بی‌علم و بی‌هنری هستیم که بخواهد چهره‌ی زیبایی را با خطِ مدادی بکشد. چهار تا خط را این طرف و آن طرف می‌کشیم؛ يك هیكل مجسم خواهد شد. اما آن چهره‌ی نریبا، یعنی این؟! خیلی بالاتر از این حرفهاست!

اما برادران و خواهران! همان تصویر ناقصی هم که ما تصویر می‌کنیم، آن قدر زیباست، آن قدر بالاست، آن قدر شاخص است، که چشم انسان را مبهوت می‌کند! ما باید به آن سمت حرکت کنیم. البته هیچ‌کس توقع ندارد که ما حتی به يك فرسخی امیر المؤمنین هم برسیم. این، واقعیتی است.

او در قلّه است. يك قلّه‌ی مرتفع را در نظر بگیرید! ما باید به سمت قلّه به راه بیفتیم؛ و لو در این دامنه‌ها. عمده این است. مهم این است. شاخص این است. باید حرکت کنیم. نباید بگوییم «ما که نمی‌رسیم به آنجا.» نه! باید حرکت کرد.<sup>۱۸</sup>

## ■ تذکر این نکته لازم است

اگر ما خیال کنیم به صرف اینکه امیر المؤمنین را به زبان تعریف و ستایش کنیم یا محبت او را در دل داریم، خدای متعال و خود امیر المؤمنین از کج رویها، از سیاه کاریها و اثر بدیهای ما صرف نظر می کنند، بدانیم که این منطق امیر المؤمنین نیست. منطق امیر المؤمنین، سلوک راه خداست. شیعه یعنی کسی که دنبال امیر المؤمنین به راه می افتد. حالا يك وقتی خطائی، اشتباهی، گناهی کسی می کند، او بحث دیگری است؛ استغفار باید بکند؛ اما دلخوش کردن به انتساب به امیر المؤمنین و کم و کوچک شمردن تخلف اثر راه خدا، به هیچ وجه در منطق امیر المؤمنین پذیرفته نیست. اهمیت کار امیر المؤمنین این است که از حق، از عدل، اثر ثبوت راه الهی، به خاطر ملاحظات صرف نظر نکرد.<sup>۱۹</sup>

پروردگارا! به محمد و آل محمد دل های ما را بیدار کن؛ دست ما را از دامن امیر المؤمنین کوتاه مفرما؛ همان صبر، همان مجاهدت، همان اخلاص را در میان امت اسلامی و در میان ما مردم تفضل مفرما. پروردگارا! ما را با ولایت امیر المؤمنین زنده بدار؛ با ولایت امیر المؤمنین همیران؛ قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی و خشنود کن.

و السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ<sup>۲۰</sup>

## پی نوشت ها

- ۱) قسمتی از خطبه غدیر
- ۲) بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع زائران حضرت رضا (ع) در مشهد مقدس سال ۱۳۷۹
- ۳) بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی سال ۱۳۷۶
- ۴) بیانات در دیدار کارگزاران، به مناسبت «عید غدیر خم» سال ۱۳۷۴
- ۵) بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی سال ۱۳۷۶
- ۶) سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران سال ۱۳۶۹
- ۷) سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران سال ۱۳۷۰
- ۸) بیانات در سالروز عید سعید غدیر خم سال ۱۳۷۹
- ۹) بیانات در دیدار مردم به مناسبت عید غدیر سال ۱۳۸۸
- ۱۰) بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام سال ۱۳۸۱
- ۱۱) بیانات در دیدار مردم به مناسبت عید غدیر سال ۱۳۸۸
- ۱۲) دیدار به مناسبت عید سعید غدیر خم سال ۱۳۸۷
- ۱۳) دیدار به مناسبت عید سعید غدیر خم سال ۱۳۸۷
- ۱۴) بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در روز عید سعید غدیر خم سال ۱۳۸۶
- ۱۵) بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در روز عید سعید غدیر خم سال ۱۳۸۶
- ۱۶) بیانات در دیدار مردم بوشهر در روز میلاد امام علی(ع) سال ۱۳۸۹
- ۱۷) خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران سال ۱۳۸۸
- ۱۸) بیانات در دیدار عمومی سال ۱۳۷۲
- ۱۹) بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم سال ۱۳۸۶
- ۲۰) دیدار به مناسبت عید سعید غدیر خم سال ۱۳۸۸

## سوالات مسابقه کتاب خوانی علی امام منست

۱) کدام تعبیر درباره ولایت درست نیست؟

- الف) ولایت استمرار نبوت است
- ب) ولایت یعنی حاکمیت اسلامی
- ج) ولایت یعنی انفصال وعدم قرب دوچیزبه صورت مستحکم باهمدیگر
- د) الف و ب

۲) حکومت در جامعه اسلامی در زمان غیبت امام معصوم اینگونه است؟

- الف) حاکم جامعه اسلامی عصمت دارد
- ب) دین و تقوا و عدالت بر جامعه حکومت میکند
- ج) در انتخاب رهبر به آرای مردم مراجعه می شود
- د) انسانهای پارسا در جامعه زندگی میکنند

۳) از دلایل اهمیت غدیر نمی باشد؟

- الف) وسیله وحدت اسلامی نیست
- ب) کرامت و معنویت انسانها رعایت شده
- ج) هدف آموزش و تزکیه انسان است
- د) همه موارد

۴) از ویژگی های عصر ظهور امام زمان (عج) است ؟

- الف) آغاز زندگی بشر است
- ب) درجات روحی انسانها بالا می رود
- ج) از نیروهای نهفته در طبیعت با همه خسارتهای آن استفاده می شود
- د) ب و ج

۵- در این واقعه تاریخی، عده ای جمع شدند تا خشم خود را نسبت به حکومت امام

علی (ع) نشان دهند؟

- الف) حکمیت
- ب) سقیفه
- ج) جنگ جمل
- د) جنگ صفین

۶) کدام گزینه در مورد خوارج صحیح نمیباشد؟

- الف) دنباله روی حق از روی جهالت
- ب) دستیابی به پیروزی با ظلم
- ج) توسل به ظواهر دینی
- د) انحراف و انحطاط

۷) (لولا التقی لکننت ادهی العرب) این سخن امام علی(ع) به کدام خصوصیت سیاست ورزی ایشان دلالت میکند؟

الف) مدارا با دشمنان

ب) سخن گفتن مستدل با دشمنان

ج) عدم توسل به ظلم و دروغ

د) دوری از مکر و فریب

۸) شرط اثربخشی دین در همه زمانها چیست ؟

الف) مردمی باشد

ب) اقتدار داشته باشد

ج) با عدالت همراه باشد

د) مخالف با هوای نفس باشد

۹) خداوند بر عالمان و دانایان عالم تکلیف کرده که بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم صبر نکنند. امام علی (ع) در کدام برهه از حیات خود بر اساس آن عمل نمود؟

الف) حضور در جنگ جمل

ب) مقابله با خوارج

ج) سکوت و خانه نشینی

د) قبول حکومت

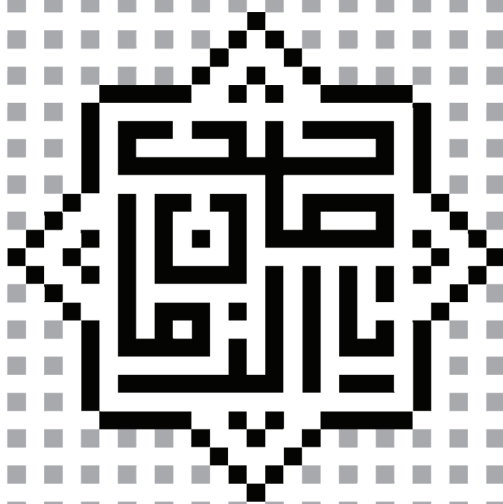
۱۰) شیعه واقعی علی (ع) کسی است که ؟

الف) به ولایت علی (ع) اعتقاد داشته باشد

ب) رابطه قلبی با خدا داشته باشد

ج) در برابر ظالم صبر نکند

د) همه موارد



■ امام باقر(عليه السلام): ■

حضرت مهدی(عج) میان مردم مساوات برقرار می‌کند،  
تا جایی که دیگر نیازمند به زکاتی پیدا نمی‌شود.

■ الحیاة / ج ۵ / ص ۲۲۹ ■